



معناشناسی «ربّ» در قرآن

دکتر جعفر نکونام^۱
نرگس بهشتی^۲
(صفحه ۱۰۶-۱۲۷)

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲

چکیده

معناشناسی واژگان قرآن به شیوه های تاریخی و توصیفی می‌تواند پرده از معنای این واژگان در قرآن و دوره های قبل و بعد از آن برفکند. در این مقاله برای نمونه به معناشناسی ربّ به همین شیوه ها اهتمام شده و از رهگذر آن روشن گردیده است که این واژه در اصل به معنای صاحب و مالک برده و برده دار به کار می‌رفته و آن گاه به معنای پادشاه و خداوند تطوّر معنا یافته است. در قرآن ربّ به هر سه معنا به کار رفته است. توصیفاتى که از ربّ به معنای خدا در قرآن شده است، به وضوح نشان می‌دهد که برای ربّ همان ویژگی هایی یاد شده که برای پادشاهان معهود عصر نزول وجود داشته است؛ نظیر این که دارای خزائن، جنود، کرسی، عرش و ملک است. کلیدواژه ها: معناشناسی، ربّ، ملک، عرش، کرسی، ملأ، خزائن، جنود.

مقدمه (طرح مسأله)

معنای واژگان قرآن بر اثر گذشت زمان و تطوّر معنا و اقبال صاحبان مذاهب و مکاتب گوناگون با پیش فرض های کلامی و غیر کلامی متفاوت دچار ابهام و اجمال شده است و این مشکل ابهام و اجمال راه حل علمی مناسبی را می طلبد که همه بتوانند به یک وحدت نظری درباره معنای واژگان قرآن دست پیدا کنند.

به این ترتیب مسائلی که در زمینه معناشناسی واژگان قرآن در خور توجه‌اند و ما در این مقاله در صدد آن هستیم که با به دست دادن نمونه، راه حل مناسبی را برای آنها به دست دهیم، از این قرار است که آیا می‌توان به معنای واژگان قرآن به همان صورتی که در زمان نزول قرآن کاربرد داشته اند، دست یافت؟ چگونه؟ برای نمونه معنای ربّ، فارغ از پیش فرض های کلامی و غیر کلامی در زمان نزول قرآن به چه معنا بوده است؟

به منظور پاسخ به این سوالات نخست از پیشینه بحث سخن می‌گوییم و سپس تلقی عرب جاهلی را از پادشاهان و شوونات آنان بیان می‌کنیم و پس از آن به بیان اوصاف پادشاهان در قرآن می‌پردازیم و سرانجام صفات و شوونات شاهانه ای را که از باب تقریب و تشبیه به خداوند نسبت داده شده است، گزارش می‌نماییم.

معناشناسی ربّ با چنین رویکردی سابقه قابل توجهی ندارد. شاید بتوان چنین رویکردی را در آثار فارسی در کتاب «خدا و انسان در قرآن» نوشته ایزوتسو سراغ گرفت. البته او به معناشناسی ربّ به طور خاص نپرداخته است.

ربّ یکی از واژگانی است که در قرآن کریم بسیار به کار رفته است. در قرآن «ربّ» به معنای خدا هیچ گاه با «ال» یعنی «الربّ» استعمال نشده؛ اما آن در معنای «یهوه» در کتب مقدس رایج بوده است (صموئیل حبیب و دیگران، ۴/۴۷).

ربّ در دوره جاهلی درباره پادشاه و برده دار و خداوند استعمال گسترده‌ای داشت. استعمال ربّ در قرآن نیز مبتنی بر همین معانی شناخته شده برای عرب جاهلی است؛ زیرا آنان مخاطب قرآن بودند و خداوند با زبان آنان و با توجه به فرهنگ آنان با ایشان سخن گفته است.

در قرآن «ربّ» به معنای پادشاه جهان است و صفاتی که در قرآن برای ربّ بیان شده، همان صفات شاهانه‌ای است که مردم جاهلی برای یک پادشاه متصور بودند؛ یعنی کسی که دارای کرسی، عرش، جنود، خزائن، ملک و دیگر خصوصیات یک پادشاه است.

نظر به این که مردم جاهلی خداوند را موجودی مادی نظیر بتانشان نمی‌دانستند و لذا به ازای او بتی قرار نداده بودند، به طور طبیعی وقتی صفات مادی و بشری را درباره او به کار می‌بردند، هرگز معنای مادی و بشری از آنها اراده نمی‌کردند؛ اما از اواخر قرن اول هجری با پیدایش مذاهب کلامی اهل حدیث و معتزله و اشاعره برخی به تجسیم و تشبیه گراییدند و آیات صفات را بر معانی حسی و مادی حمل کردند.

تأکید ما در این مقاله این است که ما باید برای پرهیز از تجسیم و تشبیه و دریافت مراد واقعی آیات قرآن به همان تلقی و تصویری که عرب جاهلی از خداوند داشتند، اقبال کنیم.

اوصاف پادشاهان نزد عرب عصر نزول

چنان که گفته شد، در قرآن طبق معهودات عرب عصر نزول سخن گفته شده و توصیف خداوند با همان صفاتی که پادشاهان در عصر نزول داشتند، به همین جهت است. گفتنی است، اعراب پادشاهی و آداب آن را به خوبی می‌شناختند و از پادشاهی‌های عربی که در جزیره العرب نظیر حیره و شام و یمن شکل گرفته

بودند، آگاه بودند؛ همچنین آداب پادشاهی امپراتوری های روم و ایران را که در اطراف سرزمین های عربی بودند، از طریق ارتباطات تجاری با کشورهای آن ها و نیز حکومت های عربی تحت الحمايه آنها می شناختند. منبع اطلاعاتی دیگر اعراب برای آشنایی با فرهنگ و خصوصیات پادشاهان، اهل کتابی بودند که در این سرزمین در کنار اعراب سکونت داشتند و ناقل داستان هایی از پادشاهان یهود در میان مردم بودند.

بنابر این مناسب می نماید، برای درک تصویری که اعراب جاهلی از پادشاه و خصوصیات او داشتند، ابتدا حکومت های عربی، سپس امپراتوری های اطراف آن و پادشاهان تورات را بررسی کنیم.

الف. حکومت های عربی: این حکومت ها در سرزمین یمن و حد فاصل عراق و شام ایجاد شدند. حکومت های یمن از ۱۳۰۰ ق م تا ۵۲۵ م به ترتیب از سه حکومت معینیان، سبائیان و حمیریان متشکل بود. در یمن قلعه ها و قصرهای زیادی وجود داشت که از جمله معروف ترین آنها قصر غمدان، سلین و بینون است که شاعری در باره آنها می گوید:

هل بعد غمدان أو سلحین من أثرٍ و بعد بینون یینی الناس بُنیاناً

«آیا پس از غمدان و سلحین هیچ قصر با شکوهی وجود دارد و آیا بعد از قصر بینون مردم کاخی همانند آن خواهند ساخت» (یاقوت، ۲۱۰/۴).

شایان ذکر است که قصر غمدان تا زمان پیامبر (ص) پا بر جا بود و در این دوره به آتش کشیده شد؛ چنان که شاعری سروده است:

فأضحی بعد جدته رماداً و غیر حُسنه لهب الحریق

«اکنون بعد از چنان استحکامی به تلی از خاکستر تبدیل شد و شعله های آتش زیبایی آن را در کام خود فرو بردند» (همانجا).

از کتیبه هایی که درباره قدیمی ترین حکومت یمنی، معینیان به دست آمده

است، استنباط می‌شود که شهرهای آن دارای مجالسی بود که به «مسود» معروف بودند و به شیوه دار الندوه مکه در عصر جاهلی اداره امور شهر را در جنگ و صلح برعهده داشتند (علی، ۴۰۵/۱). همچنین در این دوره شاه دارای خزانه ای بود که با گرفتن نوعی مالیات از مردم تأمین می‌شد (همو، ۴۰۶/۱).

سبائیان بعد از معینان حاکم یمن شدند و در تورات اشاره شده است که ملکه آن در اورشلیم با سلیمان دیدار کرد و سنگ های قیمتی و طلا و عطر به او هدیه داد (عهد قدیم، ۱ملوک، ۱/۱۰-۲). او دارای تخت پادشاهی با عظمتی بود (النمل، ۲۲) و همچنین قصرهای آن با دروازه ها و طاق هایی زینت یافته از طلا بود و در داخل آن قصرها، ظروفی از طلا و سربهایی از فلزات قدیمی [قیمتی] موجود بود (لوبون، ۹۷ و ۹۸). سقف ها و دیوارهای کاخ های سلطنتی از طلا و عاج و سنگ های قیمتی تزیین یافته و اثاثیه آن به بهترین شکل ساخته شده و در نهایت زیبایی بود. این عمارت و صنایع چوبی آن با عمارت های مصریان شباهت داشت (همانجا).

حکومت حمیریان که تا چندی قبل از اسلام ادامه داشت، آخرین حکومت یمنی عربی است که دارای جنود و سپاهیان قدرتمندی بودند. آنان سپاهیان روم را شکست دادند و پادشاه فاخر آنها دستور داد تا برای سپاهیان زره هایی بسازند که بازو و کف دست ها را نیز بپوشاند (همدانی، ۲۱۱/۸).

دولت های کوچکی نیز حد فاصل شام و عراق بود که متشکل از نَبَطیان و تدمریان از یک سو و غَسَّانیان و مُنذریان از سوی دیگر بود.

نَبَطیان روابط خوبی با حکومت روم داشتند و با آنان هم پیمان شده و با سپاه قدرتمندی که داشتند، در جنگ ها با رومیان مشارکت می‌کردند. از این دوره آثاری مانند سگّه های برنزی و نقره ای باقی مانده که تصویر شاه و همسرش برآنان نقش بسته است (سالم، ۱۳۳).

حکومت دیگر عربی در حد فاصل دمشق و فرات، تدمری نامیده می‌شد.

حکومت تدمری مستعمره روم شد و تأثیرات بسیاری از روم پذیرفت؛ به طوری که لقب های رومی در میان آنان شیوع یافت. قدرت اجرایی در این دوره تحت مجلس شیوخ و مردم بود و مجالس محلی ده عضو داشت (همو، ۱۳۹ و ۱۴۰).

در وصف یکی از پادشاهان آن آمده است که او بسیار زیرک و دانا و در اداره امور کشور توانا بود و سپاهی نیرومند داشت که فرمانده کل لشکرش به «رب حیلاه ربا» و فرمانده سپاهش به «رب حیلادی تدمور» ملقب بودند (علی، ۱۰۲/۳).

پادشاهی دیگر عربی غسانیان بودند که تحت نفوذ رومیان قرار داشتند و به عنوان سپر دفاعی برای پادشاهان ایران مانند خسرو قباد و انوشیروان بودند. این حکومت نیز متأثر از فرهنگ روم و وضعیت شاهان آن بود؛ به طوری که یکی از پادشاهان برای دیدار امپراطور به قصر او در بیزانس رفت و تاجی بر سرش نهاده شد (همو، ۱۲۶/۴). آن ها در فرهنگ از حکومت ساسانی ایران نیز متأثر بودند و قصرهای آنان نشان دهنده معماری ساسانی است (سالم، ۱۷۱ و ۱۷۲). پادشاه آنان بر تخت جلوس می کرد و بر زیر تختش گیاهان معطر می ریختند و همراهان مخصوصی داشت که با نوع لباسشان از دیگران متمایز می شدند (ابوالفرج اصفهانی، ۲۶/۱۶).

دیگر پادشاهی عربی دولت منذریان حیره بود که تحت حمایت ساسانیان قرار داشت. این دولت دوران بسیار درخشانی داشت. بر کتیبه ای بر قبر پادشاه آن نوشته شده است: این آرامگاه امرؤ القیس بن عمرو پادشاه همه قبایل عرب است که تاج بر سر نهاد و قبیله های اسد و نزار و پادشاهان آنها را به اطاعت خود درآورد (علی، ۱۸۹/۱؛ زیدان، ۲۲۷ و ۲۲۸). آنها دارای سپاه قدرتمند بودند که «شهباء» و «دوسر» نامیده می شدند (طبری، ۸۵۳/۱).

پادشاه منذری دارای اطرافیانی خاص بود که از خاندان بنی قیس و بنی تمیم بودند و همواره ملازم پادشاه بودند و از او دور نمی شدند (همانجا). ارتباط

نزدیک پادشاهان منذری حیره با ایرانیان سبب شد تا فرزند پادشاه ایرانی مدتی را در نزد آنان بگذراند (همو، ۸۵۱/۱) و فرزندان پادشاه منذری در بارگاه خسرو پرویز به سمت مترجمی مشغول شوند (همو، ۱۰۱۷/۲ و ۱۰۱۸).

پادشاه حیره را خسرو پرویز انتخاب می‌کرد و لباس مخصوص پادشاه و تاجی که ۶۰ هزار درهم بهای آن بود را به پادشاه حیره داد (سالم، ۲۰۳). قصرهای آن که برگرفته از معماری ایران بود. محل جلوس پادشاه در این قصر این چنین توصیف شده است: رواق که مجلس و محل نشستن پادشاه بود در صدر قرار داشت و در دو اتاقی که کمین محسوب می‌شد، نزدیکان و خواص پادشاه سکونت داشتند (مسعودی، ۸۷/۴).

آن چه در کتب تاریخ درباره پادشاهی‌ها و تاریخ جاهلیت وجود دارد، بسیار محدود است و از حکومت‌های آنان نیز جز اطلاعات محدودی از سپاهیان، ثروت کشور و قصرها وجود ندارد؛ اما از همین مقدار می‌توان فهمید که پادشاهی و حکومت در میان اعراب مفهومی شناخته شده بود. پادشاهان انسان‌هایی قدرتمند با لباس و پوششی خاص و جلوسی شاهانه بر تخت و کرسی و صاحب ثروت و خزائن بودند. قدرت نظامی و لشکر و جنود آنان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های قدرت پادشاه بود. گروهی از خواص اطراف پادشاه بودند که در تصمیم‌گیری‌های مهم مورد مشورت پادشاه قرار می‌گرفتند.

همچنین درگذری بر تاریخ اعراب، وابستگی آنان به حکومت‌های بزرگ ایران و روم و تأثر آنان خصوصاً از ایرانیان در آداب پادشاهی غیر قابل انکار است؛ به طوری که قصرها و حتی لباس پادشاه مانند پادشاهان ایرانی بود. بنابراین می‌توان با بررسی احوال پادشاهان ساسانی ایران و آدابشان که تاریخ دقیق‌تری از آنان باقی مانده است، به تصویری دقیق‌تر از پادشاه و صفات او در جاهلیت دست یافت.

علاوه بر آنچه آمد، از اعراب باینده نیز آثار باستانی در جزیره العرب بر جا بود

و مشرکان مکه در سفرهای تجاری خود در کنار آنها عبور می‌کردند و قصرهای ویران شده آنها را به چشم خود می‌دیدند؛ چنان که درباره اصحاب مدین آمده است: «فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ . أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحج، ۴۵-۴۶): «و چه بسیار [مردم] آبادی که آنها را هلاک کردیم در حالی که آن (مردم) ستمکار بودند، و [دیوارهای] آن به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! و (چه بسیار) چاه متروک و قصر استوار [و مرتفع که بی‌صاحب مانده است]. و آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌ها (و عقل‌ها) یی داشته باشند که با آنها خردورزی کنند یا گوش‌هایی که با آن‌ها (حقایق را) بشنوند؟! [چرا] که چشم‌های (ظاهر) نابینا نیستند، و لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست نابیناست».

مدین در ساحل شرقی دریای سرخ واقع است. عده‌ای مدینی‌ها را همان قوم شعیب دانسته‌اند (رک: قرچانلو، ۱۵۷/۱). شعیب از اعقاب حضرت ابراهیم بود و طبق این نقل، مدین سرزمینی میان خلیج عقبه تا کوه سینا بوده است (رک: بی‌آزار شیرازی، ۱۷۷).

نیز درباره اصحاب حجر آمده است: «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ . وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ . فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (الحجر، ۸۰-۸۴): «و بیقین اهل حجر (قوم ثمود) فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند. و نشانه‌های خود را به آنان دادیم، و [لی] از آنها روی گردان بودند. و در حال امنیت، همواره از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند. و صبحگاهان بانگ (مرگبار) آنان را فرو گرفت! و آنچه همواره کسب می‌کردند، (عذاب الهی را) از آنان دفع نکرد».

حجر، مقر ویرانه‌های باستانی در شمال غربی عربستان، نزدیک مدائن صالح،

در فاصله ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی تیماست. مدائن صالح در شمال حجاز محل استقرار قوم ثمود دانسته شده است. قوم ثمود در مناطق کوهستانی وادی القری میان مدینه و شام حدود هفت قرن قبل از میلاد به سر می‌بردند (نک: بی آزار شیرازی، ۲۵۰-۲۵۳؛ قرچانلو، ۱۶۳/۱).

ب. پادشاهان ساسانی: یکی از حکومت‌های باشکوه و تأثیرگذار باستانی، حکومت ساسانیان بود که قلمرو حکمرانی آنان قبل از نزول اسلام تا عربستان کشیده شده بود. توصیفات بسیاری از جلال و شکوه دربار ایرانیان و پادشاهی ساسانی در تاریخ به جا مانده است.

تن پوش‌های پادشاهان ساسانی خیره‌کننده و باشکوه بود. پوشش هرمرز چهارم هنگام بر تخت نشستن چنین توصیف شده است: تیاری پادشاه زرین و آراسته به گوهرهای گرانبها بود. یاقوت‌های نشانده در تیاری درخشندگی خیره‌کننده‌ای داشت و پرتو درخشان رشته‌های مروارید که دور تا دور تیاری را می‌آراست، با درخشش فریبنده زمردها در می‌آمیخت؛ چنان که هرگز نمی‌توانستی چشم از آن برگیری. شلوار زربفت و بسیار گرانبها بود. در میان شاهان ایران تیاری گونه‌های مختلف داشت، مروارید نشان، کلاه دارای نوکی گرد که نماد کره خاکی یا خورشید و تاج دنداندار با گویی در بالا و آراسته به مروارید و جواهر بود. در روزگار شهریاری نخستین شاهان ساسانی، درباریان دارای یک رئیس تشریفات بودند. مدیریت کاخ شاهی و خدمت‌گزاران آن در دست پیشکار و سرپرست درباریان بوده است. بزرگانی که سه قشر از اشرافیت به شمار می‌آمدند، انجمن پادشاه را تشکیل می‌دادند و حق داشتند برابر با نظام «تقدم» در انجمن سخن بگویند. هریک از بزرگان در تالار انجمن جایگاه ویژه‌ای داشتند و جایی که می‌نشستند، به درجه اشرافیت ایشان بستگی داشته است. در دربار اشکانیان ارمنستان که رسوم آنان همانند رسوم دربار ساسانی بود هریک از

بزرگان دارای نشان ویژه‌ای بود که قشری را که بدان تعلق داشت مشخص می‌ساخت. این نشانه‌ها عبارت بودند از: گاه (تخت)، بردز (بالش)، پتیو (سربند افتخار) یا دیهیم و نیز هر یک از ایشان حق داشتند در جایگاه ویژه‌ای که اهمیت آن به دوری یا نزدیکی با تخت پادشاه داشته است بنشینند (یار شاطر و دیگران، ۱۰۱ و ۱۰۲).

منابع تصویری فراوان دوره ساسانی نشان می‌دهد که اشراف در دربارها تیارها و کمربندهای گوهرنشانی بر تن داشتند و این تیارها و کمربندها نشانه‌های القاب و افتخاراتی بود که به ایشان داده شده بود. شاهان فرمان‌گزار بر تخت‌های گوهرنشان می‌نشستند و این تخت‌ها را شاهنشاه به عنوان نشانه‌های ویژه تمایز به آنان می‌داد (همانجا).

هنگامی که پادشاه آهنگ جنگ می‌کرد، تختی در میانه سپاه می‌نهادند و چون به تخت می‌نشست، گروهی ملازم و سربازان جانباز او را دور می‌گرفتند که اینان خود در حلقه حراست گروه دیگری از پیادگان و تیر اندازان بودند (قدیانی، ۱۶۷).

پادشاه بزرگ‌ترین داور کشور بود و در برخی موارد شاهان ایران سوار بر اسب بر فراز زمینی بلند که از آنجا همه خلق را می‌دیدند، می‌ایستادند و دادخواهان را داد می‌دادند (همو، ۱۵۷).

ج. سلیمان پادشاه یهود: منبع اطلاعاتی دیگری که برای اعراب جاهلی درباره پادشاهی و عظمت آن وجود داشت، ساکن شدن گروهی از یهود در سرزمین‌های عربی بود. اعراب با معاشرت با این گروه با داستان‌های تورات آشنا شدند. برخی از شاعران جاهلی مانند اعشی و امیه بن ابی‌صلت از داستان‌های تورات در اشعار خویش بهره می‌جستند (ایزوتسو، ۱۳۲؛ فاخوری، ۱۰۹). در نتیجه اعراب بت پرست نیز از این داستان‌ها مطلع می‌شدند.

در میان پادشاهان یهودی پر آوازه‌ترین پادشاه که دارای شوکتی بی‌نظیر بود،

سلیمان(ع) بود که در میان بنی اسرائیل به پادشاه معروف بود. داستان شوکت سلیمان و قصرهای بی ماندش در میان اعراب به قدری نفوذ کرده بود که هر بنای با شکوهی را که محیر العقول می دیدند، آن را به حکومت سلیمان نسبت می دادند (یاقوت، ۱۷/۲).

محل استقرار پادشاهان عبرانی دارای شکوه و عظمت بسیاری بود. در میان آنان مرسوم بود که پادشاهان بر کرسی هایی جلوس می کردند (عهد قدیم، ۱ ملوک، ۱۲/۲ و ۷/۷) و زمانی که بر کرسی می نشستند، لباس مخصوص پادشاه را می پوشیدند (عهد جدید، اعمال الرسل، ۲۱/۱۲).

برخی از آنان مانند سلیمان با تسلط بر جنیان در مدتی کوتاه توانست بناهای عظیم و قصرهای عالی بسازد. او چندین قصر داشت؛ مانند قصر مخصوص پادشاه کاخ وعر برای ادارات سیاسی و نگهداری اسلحه، قصر دختر فرعون یا کاخ زنان (عهد قدیم، استیر، ۲/۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۱۴؛ ۲/۱ و ۵ و ۶ و ۹؛ ۱/۵ و ۲).

در توصیف یکی از قصر های او آمده است که دیوارهای آن زرکوب شده و سنگ هایی گران قیمت و جواهر الوان و تمثال های فلزی درختان و جانوران زینت بخش آن بود (همانجاها). سلیمان دارای تختی زیبا و باشکوه در آن قصر بود که از عاج ساخته و با طلا پوشانده و با جواهرات مرصع شده بود. این تخت دارای شش طبقه بود که هر کدام دو شیر در اطرافش بودند که تعداد این دوازده شیر مطابق با عدد اسباط بود. تخت او مانند تخت پادشاه مصر تمائیلی سیاه رنگ داشت (همان، ۱ ملوک، ۱۸/۱۰ و ۱۹ و ۲۰). همچنین او کرسی مخصوصی برای قضاوت داشت که آن را در محل مخصوصی که رواق کرسی بود، جای داده بود (همان، ۱ ملوک، ۱۴/۱ و ۳۱). در اداره امور کشور افرادی معاون و مشاور سلیمان بودند که تعداد آنها دوازده نفر بود (همان، ۱ ملوک، ۲/۴-۶).

او لشکری داشت که برای حفظ مرز و بوم امپراطوری خود دوازده هزار سوار

آزموده انتخاب کرد و تعداد زیادی اسب در اصطبل‌ها نگهداری می‌کرد و در جنگی که پیش آمده بود، نیمی از بنی اسرائیل در لشکر سلیمان بودند (همان، اول صموئیل، ۱۱/۸-۲۰).

سلیمان به لشکر آماده جنگ فرمان رژه می‌داد تا سربازان از اسب‌ها سواری گیرند و مهارت و ارزش آنها مشخص شود و به این وسیله آنان را درست‌هایی که برای حفظ جان و مال مردم دارند، ارزیابی کند (سید مرتضی، ۱۱۸).

بنابر این می‌توان نگرش مردم عصر نزول درباره پادشاه را این گونه دانست: پادشاه در کاخ با شکوه و عظمت بر صندلی مخصوصی جلوس داشت. او اطرافیانی خاص داشت. سپاهیان‌ش مظهر قدرت او بودند و در برابر پادشاه صف کشیده و او توان و کار آنان را می‌سنجید. پادشاه صاحب قانون و قضاوت بود و در روزهایی خاص در برابرشان ظاهر می‌شد و به دعاوی‌شان رسیدگی می‌کرد. ثروت پادشاه در محلی مخصوص که خزینه نامیده می‌شد، نگهداری می‌شد و گستره حکومت، ملک او به شمار می‌رفت.

اوصاف پادشاهان در قرآن

در قرآن از پادشاهانی چون فرعون، نمرود، جالوت و نیز یوسف، سلیمان داوود و طالوت سخن گفته شده است. این پادشاهان که در قرآن با لفظ «مَلِک» از آنان یاد می‌شود، به اوصافی که در پی می‌آید، متصف شده‌اند:

الف. عرش ملک: داشتن عرش و جلوس بر آن از صفاتی است که در قرآن برای «مَلِک» بیان گردیده است؛ چنان که در وصف بلقیس پادشاه سبا آمده است: «لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (النمل، ۲۳): «برای او تخت بزرگی است». همچنین درباره عرش یوسف پادشاه مصر آمده است «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف، ۱۰۰): «و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد».

ب. کرسی ملک: داشتن کرسی و جلوس بر آن نیز تعبیر دیگری است که در قرآن برای تخت پادشاه بزرگ یهود و پیامبر الهی سلیمان بیان شده است «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً» (ص، ۳۴): «و البته سلیمان را آزمودیم و بر تخت وی پیکری بی جان (کودکی مرده) افکندیم».

ج. مُلکِ مَلِك: در قرآن از مُلک و پادشاهی افراد بسیاری سخن گفته شده است که عبارت اند از:

- یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف، ۱۰۱): «و پادشاهیش را محکم کردیم و به داود حکمت و فصل خطاب (حکم میان دو خصم) دادیم».

- طالوت: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا» (البقرة، ۲۴۷): «و گفت به بنی اسرائیل پیامبرشان که البته خدای تعالی برای شما طالوت را به پادشاهی برانگیخت (بنی اسرائیل) گفتند از کجا طالوت را پادشاهی بر ما سزاوار باشد؟».

- داوود: «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ» (ص، ۲۰): «و پادشاهیش را محکم کردیم و به داود حکمت و فصل خطاب دادیم».

- سلیمان: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (البقرة، ۱۰۲): «و یهودان پیروی کردند از آنچه (از سحر و شعبده‌ها و مطالب دروغی) که دیوان در زمان پادشاهی سلیمان می‌خواندند».

- نمرود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» (البقرة، ۲۵۸): «آیا ننگریستی بسوی آن کسی (نمرود) که با ابراهیم در باره (وحدانیت) ریش محاجه می‌کرد برای آن که نمرود را خدا پادشاهی داده بود».

- فرعون: «وَوَدَّاعْنُ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» (الزخرف، ۵۱). «و فرعون در میان قومش بانگ برآورد گفت: ای گروه من آیا از

آن من پادشاهی مصر نیست؟».

د. جنود مَلِك: از دیگر شئونى که برای «مَلِك» در قرآن ذکر شده، داشتن جنود است؛ چنان که در وصف جنود فرعون در حال دنبال کردن بنی اسرائیل در عبور از رود نیل آمده است: «فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه، ۷۸): «و فرعون با سپاهش دنبال بنی اسرائیل کرد و فرعونیان را از دریا فرو گرفت آنچه فرو گرفت».

درباره طالوت پادشاه برگزیده یهود نیز آمده است که دارای لشکری بود که خداوند آنان را پیش از جنگ مورد آزمایش قرار داد: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (البقرة، ۲۴۹): «پس آن هنگام که طالوت (از شهر ایلیا) با لشکریان بیرون آمد پیامبرشان گفت البته خدا شما را به جوی آب آزمایش کننده است».

نیز در قرآن درباره جنود سلیمان آمده است: لشکر او از جن و انس و پرندگان تشکیل شده بود: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (النمل، ۱۷): «و برای سلیمان (به هنگام سفر کردن) سپاهیان از پری و آدمی و مرغان گرد آورده شد؛ پس آنها (بجایگاه خود) قرار داده شده بودند».

ه. خزائن مَلِك: در قرآن یکی از شئون «مَلِك» داشتن خزائن به عنوان جایی که اموال و ارزاق در آن نگهداری می‌شده، یاد شده است. برای مثال درباره یوسف (ع) آمده است که پادشاه مصر خواست تا ریاست خزائن به او سپرده شود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵): یوسف گفت: مرا بر خزینه‌های سرزمین مصر بگمار که البته من نگهدارنده دانایم».

و. دین مَلِك: از دیگر شئونى که در قرآن به «مَلِك» منسوب شده، داشتن «دین» به معنای قوانین و مقررات است؛ چنان که درباره قوانین پادشاه مصر آمده است: «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (یوسف، ۷۶): (برای یوسف) سزاوار

نمود در قانون پادشاه مصر که برادر خود را بگیرد».

ز. سجده در برابر ملک: احترام و خضوع و به خاک افتادن در برابر پادشاه رسمی بوده است که در گذشته عمل می‌شده است. در قرآن نیز آمده است که برادران یوسف در برابر او سجده کردند: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجُودًا» (یوسف، ۱۰۰): «و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و برای (احترام) یوسف سجده کنان بروی درافتادند».

ح. ملأ ملک: پادشاهان در گذشته ملازمانی داشتند که در امور مختلف مورد مشاوره او قرار می‌گرفتند. در قرآن نیز آمده است که سلیمان آوردن عرش بلقیس به قصرش را با ملأ خود در میان گذاشت: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشَهَا...» (النمل، ۳۸): «سلیمان گفت ای بزرگان کدام یک از شما نزد من تخت وی را می‌آورد» و بلقیس زمانی که نامه سلیمان را دریافت کرد با ملأ خویش به مشورت نشست: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي» (النمل، ۳۲): «گفت ای گروه اشراف مرا در کارم فتوا دهید». نیز آمده است، فرعون نبوت موسی را با ملأ خود در میان گذاشت: «قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي» (القصص، ۳۸): «و گفت فرعون ای گروه اشراف برای شما هیچ معبودی (که او را پرستید) جز خودم ندانسته‌ام» و پادشاه مصر رؤیایش را با ملأ در میان نهاد و تعبیر آن را از ایشان خواست: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف، ۴۳): «ای گروه بزرگان در تعبیر خوابم جواب گوئید اگر خواب را تعبیر می‌کنید».

ط. حشر ناس در برابر ملک: در گذشته رسم بوده است که مردم در روزهای خاصی به حضور پادشاه می‌شتافتند و گرد می‌آمدند. در این زمینه درباره سلیمان آمده است: «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (النمل، ۱۷): «همچنین درباره فرعون پادشاه مصر آمده است: «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ

يَحْشُرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه، ۵۹): «موسی گفت هنگام وعده شما روز آرایش (روز عید قبطیان) است آن روز که مردم را به هنگام چاشت گرد آوردند».

ی. صف در برابر مَلِك: در گذشته صف بستن کارگزاران و سپاهیان در برابر پادشاه مرسوم و نشان از عظمت و قدرت پادشاه و مطیع بودن خدمتگزاران او بود. در قرآن درباره صف بستن ساحران دربار فرعون در برابرش آمده است: «فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه، ۶۴): «پس نقشه (ها) یتان را جمع آوری کنید، سپس در صفی (واحد به میدان) آید، و به یقین امروز کسی که برتر شود، رستگار (و پیروز) شده است».

اوصاف ربّ در قرآن

همان اوصاف و شؤنی که در تاریخ برای پادشاهان معهود عرب گزارش شده و در قرآن برای «مَلِك» به معنای پادشاه یاد گردیده، برای «رب» نیز ذکر شده است. این اوصاف و شئون واضح ترین قرائن و شواهدی است که معنای «پادشاه» را برای «رب» در قرآن ثابت می‌کند. برخی از این شواهد عبارت اند از:

الف. عرش ربّ: در گذشته تخت بزرگی را که پادشاهان بر آن می‌نشستند، عرش می‌گفتند. در قرآن نیز عرش به همین معنا به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۵۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۸/۸).

عرش و تخت سلطنت هر پادشاهی محل ظهور و بروز سلطنت او بوده است؛ به همین رو، به تدریج جلوس بر عرش به معنای استقرار ملک او بر کشور به کار رفته است (طباطبایی، ۱۵۱/۱۰). به همین اعتبار و برای تقریب به ذهن بشر، خداوند نیز صاحب عرش خوانده شده است: «هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (المؤمنون، ۱۱۶): «او ربّ عرش بزرگوارانه است». و از سیطره او بر هستی به استوای بر عرش تعبیر شده است: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (الأعراف، ۵۴): «سپس بر عرش

استیلاء یافت.»

ب. کرسی ربّ: سابقه واژه «کرسی» در زبان های آرامی، سریانی و عبری به چشم می خورد و کرسی کلمه ای است، منسوب به «کرس»، به معنای مجتمع و قومی که در یک جا جمع شده و منزل گزیده اند (راغب اصفهانی، ۷۰۶؛ مصطفوی، ۴۴/۱۰). در ابتدا برای اشراف عبرانی که به تقلید ایرانیان برتخت هایی تکیه می دادند، استعمال می شد (عهد قدیم، عاموس، ۴/۶). عبرانیان کرسی ها را برای پادشاهان خود به کار گرفتند (همان، ۲ ملوک، ۱۰/۴، املوک، ۱۲/۲ و ۷/۷) و سلیمان در میان پادشاهان آنان بزرگ ترین کرسی را داشت (همان، ۱ ملوک، ۱۸/۱۰ - ۲۰).

در قرآن از تخت پادشاهی سلیمان با لفظ کرسی یاد شده است: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا» (ص، ۳۴): «و البته سلیمان را آزمودیم و بر تخت وی پیکری بیجان (کودکی مرده) افکندیم».

دیگر معنای عبری کرسی، پادشاهی است. در کتاب مقدس از حکومت داوود به کرسی داوود تعبیر شده است (عهد قدیم، ۲ صموئیل، ۱۰/۳).

در قرآن نیز کرسی به همین معنای حکومت و پادشاهی برای خدا به کار رفته و مُلک او آسمان ها و زمین دانسته شده است: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (البقرة، ۲۵۵): «کرسی او آسمان ها و زمین را به وسعت (بی کران) در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای با عظمت».

موارد استعمال «کرسی» و «عرش» در قرآن حاکی از ترادف آن دو است (رک: طبرسی، ۶۳۸/۲). ملاحظه آیات قرآن نشان می دهد، «کرسی» و «عرش» در قرآن مخصوص پادشاهان است؛ اما «اریکه» و «سریر» به تخت هایی که سایر افراد در باغ ها یا خانه ها می گذاشتند، اطلاق شده است.

ج. مُلک ربّ: یکی از خصوصیات دیگر ربّ در قرآن داشتن ملک است. در قرآن پادشاهان زیادی صاحب ملک توصیف شده‌اند. بر همین قیاس «ربّ» هم صاحب مُلک خوانده شده است؛ چنان که آمده است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ» (فاطر، ۱۳): «خدای شما پادشاه شماست. مُلک از برای اوست».

د. جنود ربّ: چنان که پادشاهان دارای جنود دانسته شده‌اند، «ربّ» نیز در قرآن ربّ دارای جنود دانسته شده است: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (المدثر، ۳۱): «لشکرهای ربّ تو را جز او نمی‌داند».

ه. خزائن ربّ: خزائن جمع خزینه است و خزانه نام محلی است که برای جمع و در نتیجه حفظ چیزی مورد استفاده قرار می‌گیرد (ازهری، ذیل خزن). پادشاهان دارای خزینه‌هایی بودند که اندوخته‌ها و ارزاق را در آن نگهداری می‌کردند. به همین اعتبار در قرآن ربّ دارای خزائن معرفی شده است: «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ» (الطور، ۳۷): «آیا نزد ایشان است خزینه‌های ربّ تو یا ایشان مسلطند؟».

و. دین ربّ: قانون و آیین حکومت پادشاهان «دین» خوانده شده؛ چنان که قانون پادشاه مصر «دین» نامیده است: «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (یوسف، ۷۶).

به همین اعتبار نیز قانون الهی «دین» دانسته شده است؛ چنان که درباره حد زنا آمده است: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (النور، ۲): «شما را نسبت به آن دو هیچ مهربانی در دین خدای نگیرد». ربّ در قرآن صاحب دین نامیده شده؛ چنان که آمده است: «... رَبُّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الافتاحه، ۲-۴). در روز بازپسین تنها قانون ربّ یعنی پادشاه جهان حاکم است و بر اساس آن پاداش و کیفر داده می‌شود.

ز. سجده برای ربّ: سجده کردن و خضوع یکی از سنت‌های مردمان گذشته

برای بزرگداشت پادشاهان بوده است. این سنت در برابر پادشاهان و در برابر عرش آنان نیز انجام می‌شد؛ چنان که درباره سجده برادران یوسف بر او آمده است: «وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف، ۱۰۰). در قرآن درباره ربّ نیز به همین قیاس به کار رفته است: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ» (الأعراف، ۲۰۶): «البته آنان که در پیشگاه پادشاه تو هستند، از پرستش او سرکشی نمی‌کنند و او را به پاکی می‌ستایند و تنها برای او سجده می‌کنند».

ح. ملأ ربّ: ملأ به معنای جماعتی از افراد خاص است که دارای برتری در شرافت و ثروت هستند (ابن منظور و ابن فارس و مصطفوی و قرشی، قاموس قرآن، ذیل ملأ). این افراد صاحب نظر بودند و به رأی آنها اهمیت داده می‌شد (راغب اصفهانی، ذیل ربّ).

پادشاهان همواره چنین افرادی را به عنوان وزیر و مشاور ملازم خود داشتند. به همین اعتبار در آیاتی از قرآن «ربّ» نیز دارای ملأ توصیف شده است: «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (ص، ۶۹): «مرا هیچ دانشی به گروهی برتر (جمع والاتر) نبود آنکه که گفتگو می‌کردند».

ط. حشر ناس نزد ربّ: معنای حشر را برانگیختن و بیرون آوردن گروه و جماعت از جایگاهشان و روانه کردن آنان برای جنگ و نظائر آن معنا کرده اند (راغب اصفهانی، ذیل حشر؛ طبرسی، ۵۳۱/۲؛ قرشی، ذیل ملأ). پادشاهان در گذشته به مناسبت اعیاد و مانند آن مردم را می‌فرمودند، نزد او گرد آیند و خطاب به آنان سخنانی ایراد می‌کردند؛ چنان در قرآن درباره فرعون مصر آمده است: «قَالَ مَوْعِدْكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه، ۵۹): «(موسی) گفت: وعده‌گاه شما روز آرایش (عید) باشد و (روزی) که مردم نیمروز گردآوری شوند». نیز آمده است: «فَحْشَرَ فَنَادَى. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ» (النازعات، ۲۳-۲۴):

«و (مردم را) جمع کرد و ندا داد. و گفت: من پروردگار والای شما هستم». یا درباره حضرت سلیمان آمده است: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (النمل، ۱۷): «لشکریان سلیمان، از جن و انسان و پرنده، برایش گرد آوری شدند، و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می‌شدند».

بر همین قیاس در باره رب نیز در قرآن راجع به روز بازپسین آمده است: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (الأنعام، ۳۸): سپس (همگی) فقط به سوی پادشاهشان محشور خواهند شد». یا آمده است: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (فصلت، ۱۹): «و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آوری می‌شوند، و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) باز داشته می‌شوند».

ی. به صف شدن نزد رب: صف به معنای قرار گرفتن اشیا در یک خط است (ابن فارس و ابن منظور و راغب اصفهانی و مصطفوی، ذیل صف). صف بستن در برابر پادشاه رسمی است که در میان پادشاهان مرسوم بوده است و کارگزاران او در حضورش به صف می‌ایستادند و به او گزارش‌های حکومت را ارائه می‌کردند. این رسم شاهانه درباره سپاهیان نیز صورت می‌گرفت و جنود پادشاه در برابر او با نظم و یکپارچگی قرار می‌گرفتند و پادشاه قدرت و صلابت آنان را محک می‌زد.

این توصیف در قرآن برای رب نیز بیان شده است: «وَالصَّافَّاتُ صَفًّا» (الصفات، ۱): «سوگند به فرشتگان که صف کشیده‌اند صف کشیدنی». «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (الفجر، ۲۲): «و (فرمان) پروردگارت بیاید و فرشتگان (به عرصه محشر) صفی از پس صفی بیایند» «وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا» (الکهف، ۴۸): «و بر پروردگارت عرضه می‌شوند، در حالی که صف کشیده‌اند». «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ (النبأ، ۳۸): روزی که روح و فرشتگان بایستند؛ در حالی که صف کشیده‌اند، مگر کسانی که رحمن به وی اجازه دهد سخن نگویند».

نتیجه

خداوند در قرآن به همان زبان و فرهنگ معهود عرب جاهلی سخن گفته است و لذا «رب» در قرآن به معنای پادشاه به همان اوصافی متصف شده است که عرب جاهلی برای پادشاهان معهودشان می‌شناختند. همان گونه که پادشاه تخت دارد و کارگزاران و سپاهیان بر گرد تخت او حلقه می‌زنند و مدح و ثنایش می‌گویند و صف اندر صف در پی او می‌روند و خزاینی دارد و به دیگران مزد و عطاء می‌دهد و مخالفان و دشمنانش را کیفر می‌کند، خداوند نیز همین گونه توصیف شده است. البته نظر به این که عرب جاهلی خداوند جهان را بسان بت های خود مادی و جسمانی نمی‌دانستند، اوصاف مذکور را درباره خدا به نحو مجاز و استعاره به کار می‌بردند و در قرآن هم به همین شیوه استعمال شده است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، أعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق، [بی جا].
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۳- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، ۱۹۵۶م.
- ۴- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، بیروت، ۲۰۰۱م.
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو. خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ۶- بی آزار شیرازی، عبد الکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۸- زیدان، جرجی، العرب قبل الاسلام، دار الهلال، [بی تا] و [بی جا].
- ۹- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۰- سید مرتضی، علی بن حسین، تنزیه الأنبیاء، بیروت، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
- ۱۱- صموئیل حبیب و دیگران، دایرة المعارف کتابیه. قاهره، ۱۹۹۶م.
- ۱۲- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۳- طبرسنی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۷۲ش.

- ۱۴- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، قاهره، ۱۳۵۸ق و لیدن، ۱۸۸۱-۱۸۸۲م.
- ۱۵- علی، جواد، *تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، ۱۹۵۰-۱۹۵۹م.
- ۱۶- فاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر توس، [بی تا].
- ۱۷- قدیانی، عباس، *تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره ساسانیان*، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۱۸- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۱۹- قره چانلو، حسین، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۲۰- کتاب مقدس (*عهد قدیم و جدید*)، الكنیه، دار الکتاب المقدس، ۱۹۸۰م.
- ۲۱- لویون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، افراسیاب، ۱۳۸۰ش، [بی جا].
- ۲۲- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۵۸م.
- ۲۳- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۲۴- همدانی، حسن بن احمد، *کتاب الإکلیل*، به کوشش نبیه فارس، ۱۹۴۰م، [بی جا].
- ۲۵- یار شاطر، احسان و دیگران، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۲۶- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.